



کشورهای پیشرفته دنیا، آنها که نه به حرف بلکه به عمل یقین یافته‌اند که زیاله طلای کثیف است، راه‌های پر جاذبه‌ای برای تشویق مردم به بازیافت پیدا کرده‌اند. آلمان رفته‌ها و فرانسه چشیده‌های تعریف می‌کنند که در فروشگاه‌های این کشورها دستگاه‌هایی نصب است که بارکد درج شده روی اجنسas بازیافتی رامی خواند و درجا بهایش را به مردم می‌پردازد. با این پول نقد مردم می‌توانند در فروشگاه‌ها هرجه دلشان خواست بخرند و مطمئن باشند نه وزن اجنباسان کم و زیاد شده و نه قیمت اجنباس بازیافتی کمتر از ارزش واقعی شان محاسبه

سده است.
حالاً این وضعیت را بگذارید کنار
وضعیت ما که بیشتر شهراهیمان
هنوز جایی به نام غرفه بازیافت
ندازند یا اساساً هنوز تفکیک زباله
توسط مردم در آنها آغاز نشده است.
در تهران که چرخه بازیافت بهترین
حالت ممکن در کشور را دارد بازیافت
زباله‌ها هنوز سامان درستی ندارد
و در عملکرد غرفه‌های بازیافت
هنوز اما و گاه و تردیدهای فراوانی
می‌توان وارد کرد. سازمان مدیریت
پسماند شهرداری تهران البته
می‌گوید سال قبل سرمایه‌گذاری
پیشقدم شد تا این دستگاه‌های
بارکدخوان را وارد کشور کند و
اینها در همه فروشگاه‌هایی که
زیرمجموعه شهرداری اند نصب
شوند تا ما نیز مثل کشورهای
پیشرفته دست واسطه‌ها را از
زباله‌های بالارزش شهرکوتاه کنیم
و کارابه خود مردم و اگزاریم. این
کار البته نشد و این راه به سرانجام
نرسید، زیر تحریم‌ها کاری کرد که
کشورهای سازنده این دستگاه‌ها
که باز هم کشورهای پیشرفته
دندی هستند، از فروش امتناع کنند و
اما بمانیم و همان روش‌های سنتی

این که آیا مانع توانیم خودمان چنین دستگاه‌هایی را طراحی کنیم و بسازیم و این که آیا از نوادار این حوزه نیز باید نیازمند خارجی‌ها باشیم یا نه، بحث این لحظه مانیست ولی به هر حال نتیجه خودکفا نبودن در فناوری لائق در بحث پسماند و بازیافت همین افتادن در دور غلطی است که سال‌هاست داریم تجربه‌اش می‌کنیم. در کشورهای پیشروفته دنیا اگر دستگاه‌های بارکدخوان نباشد، دستکم دستگاه‌های کارت‌خوان بر عکس موجود است که بعد از تحويل اجنسان بازیافتی، کارت‌های اعتباری مردم در لحظه شارژ می‌شود و دیگر کسی نگران نیست که بهای اجنسان بازیافتی دست کارمند بازیافت یا پیمانکاران گرو بماند. چرچه سازمان مدیریت پسماند می‌گوید این کارت‌خوان بر عکس در برخی غرفه‌های بازیافت وجود دارد و قرار است تا آخر تیر ماه همه‌گیر شود ولی تا امروز آنچه مردم دیده‌اند همه چیز به غیر این پوزهای بر عکس است. برخورد عمومی جامعه ما با زیاله یک برخورد سنتی است، برخوردی که هدفش معدهوم کردن پسماندها به قدیمی‌ترین شکل‌های ممکن است؛ برخوردی که متنکی است بر نگاهی که زیاله‌ها را زائد و مزاحم می‌داند و تا تغییر نکند، بازیافت سنتی مانیز حال و جانی نمی‌گیرد. [۵]

دانشجوها چگونه «فکر» را به پول تبدیل کنند؟



#لبنیات-یارانه
رئوفی از تهران:
با گران شدن لبنیات و حذف
و کاهش سهم این محصولات
سفره مردم، در آینده نه چندان دور
شاهد بروز انسان و اقسام بیماری ه
هستیم و آن وقت است که دولت
باید هزینه ای چند برابری برای درمان
مردم اختصاص دهد. بهتر است
دولت یارانه لبنیات را افزایش دهد

در پی درج پیامی در ۲۷ خرداد ۱۳۹۸ با عنوان «جاده‌ها؛ نهادوند» مشاور ریاست مدیر روابط عمومی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ها وزارت راه و شهرسازی ارسال نماینده اعلام کرد تمامی محورهای شهرستان نهادوند به صورت مدام بازدید می‌شوند و در حد اعتباران و امکانات موجود روزانه لکه‌گیری و درگیری می‌شون و در صورت نیاز به صورت دوره‌ای عملیات روکش آسفالت و حدود صدهزار مترمربع نیز عملیات لکه‌گیری در راه‌های حوزه استحفاظ شهرستان نهادوند انجام شد است. برای سال جاری نیز لکه‌گیری و روکش محورهای این شهرستان با توجه به اعتبارات ابلاغی در دستورک است.



خندبازیافت

عملکرد برخی از غرفه‌های بازیافت در نهران، مردم را از تفکیک زباله در خانه دلسرد کرده است

در تهران بر سر زیاله‌ها، میان چند گروه جنگ است: نه این که به هم چنگ و دندان نشان بدنهند، بلکه چنگ بر سر این است که چه کسی زودتر سر سلطه‌های زیاله برسد و بیشترین غنیمت را جمع کند. وانت‌های بازیافت می‌آیند، زیاله‌گردانهای حرفة‌ای هم می‌آیند، مردم ندارو معادان و بی خانمان های نیز که خرج‌شان را زیبین آشغال ها جور می‌کنند، می‌آیند. زیاله در تهران برای خودش داستان مفصلی دارد، در پایتخت چون مثل همه جای دنیا، زیاله، طلای کثیف به حساب می‌آید، بر سریش رقابت است. نان خیلی هادر این شهریین زیاله هاست، از جمله نان گروهی مجهول الهویه که می‌گویند مافاییند: همان‌ها که دست‌های نامرئی بلندی دارند و زودتر از بقیه به زیاله‌ها چنگ می‌اندازند و پشت پرده‌ای بودار دارند.

بارهای تفکیک شده زنی جوان می‌رود روی ترازو، پلاستیک، آلومینیوم، کاغذ، سرسریدهای قیمه‌ی، چند تکه آهن، می‌شود ۳۸۰۰ تومان، زن فیش می‌خواهد، فیش دست غرفه‌دار است، دستش رامی کشد عقب که سروکارشان بیشتر با زنان و کاهی بامدهای مسن است، بچه‌ها هم به نمایندگی از مادرانشان می‌آیند با فیش رانده، خودش عده‌ها را جمع می‌زنند و می‌گوید ۳۸۰۰ زن مصراست که فیش را بینند، فیش ولی روی هواست، لای انگشت‌های غرفه‌دار، بقیه وارد بحث می‌شوند، پیرمردی که فیش نگرفته، زنی مسن که نوبتش حلال است؛ همه فیش می‌خواهند ولی فرومان وزن یکی هانگاه زیست محیطی به این تفکیک دارند ولی هیچ‌که نگاهشان مادی است زیاله‌ها را جدا می‌کنند که از کسانی که می‌شوند، خشک راتنگ هم می‌زنند و می‌چپانند در کیسه‌های استینک و خوارک زیاله‌گردانهای را جور می‌کنند، جلوترند. کردن و تعیین نرخ دست غرفه‌دار است.

توزین‌های مشکوک برعکس غرفه‌های بازیافت تابه حال خیلی‌ها را کلافه کرده، زنی می‌گوید و قتنی صندوق عقب ماشین شاسی بلندش را پر از جنس‌های بازیافتی کرد و بدون دیدن ترازو و رسید جنس‌های فروخته شده فقط شنید که می‌شود ۵۰۰۰ تومان همان جایه همه چیز مشکوک شد.

احساس بازندگ بودن میان شهروندانی که زیاله‌ها را تفکیک می‌کنند و مسؤولانه تا پای غرفه‌های بازیافت می‌برند، اساس تکرارشونده‌ای است، یک جور خطر علیه محیط زیست و حسی به نفع بازدهی‌های مرموز زیاله.

نه جنس می‌دهند، نه پول

توzین مشکوک

در تهران بر سر زیاله‌ها، میان چند گروه جنگ است: نه این که به هم چنگ و دندان نشان بدنهند، بلکه چنگ بر سر این است که چه کسی زودتر سر سلطه‌های زیاله برسد و بیشترین غنیمت را جمع کند. وانت‌های بازیافت می‌آیند، زیاله‌گردانهای حرفة‌ای هم می‌آیند، مردم ندارو معادان و بی خانمان های نیز که خرج‌شان را زیبین آشغال ها جور می‌کنند، می‌آیند. زیاله در تهران برای خودش داستان مفصلی دارد، در پایتخت چون مثل همه جای دنیا، زیاله، طلای کثیف به حساب می‌آید، بر سریش رقابت است. نان خیلی هادر این شهریین زیاله هاست، از جمله نان گروهی مجهول الهویه که می‌گویند مافاییند: همان‌ها که دست‌های نامرئی بلندی دارند و زودتر از بقیه به زیاله‌ها چنگ می‌اندازند و پشت پرده‌ای بودار دارند.

بارهای تفکیک شده زنی جوان می‌رود روی ترازو، پلاستیک، آلومینیوم، کاغذ، سرسریدهای قیمه‌ی، چند تکه آهن، می‌شود ۳۸۰۰ تومان، زن فیش می‌خواهد، فیش دست غرفه‌دار است، دستش رامی کشد عقب که سروکارشان بیشتر با زنان و کاهی بامدهای مسن است، بچه‌ها هم به نمایندگی از مادرانشان می‌آیند با فیش رانده، خودش عده‌ها را جمع می‌زنند و می‌گوید ۳۸۰۰ زن مصراست که فیش را بینند، فیش ولی روی هواست، لای انگشت‌های غرفه‌دار، بقیه وارد بحث می‌شوند، پیرمردی که فیش نگرفته، زنی مسن که نوبتش حلال است؛ همه فیش می‌خواهند ولی فرومان وزن یکی هانگاه زیست محیطی به این تفکیک دارند ولی هیچ‌که نگاهشان مادی است زیاله‌ها را جدا می‌کنند که از کسانی که می‌شوند، خشک راتنگ هم می‌زنند و می‌چپانند در کیسه‌های استینک و خوارک زیاله‌گردانهای را جور می‌کنند، جلوترند. کردن و تعیین نرخ دست غرفه‌دار است.

توزین‌های مشکوک برعکس غرفه‌های بازیافت تابه حال خیلی‌ها را کلافه کرده، زنی می‌گوید و قتنی صندوق عقب ماشین شاسی بلندش را پر از جنس‌های بازیافتی کرد و بدون دیدن ترازو و رسید جنس‌های فروخته شده فقط شنید که می‌شود ۵۰۰۰ تومان همان جایه همه چیز مشکوک شد.

احساس بازندگ بودن میان شهروندانی که زیاله‌ها را تفکیک می‌کنند و مسؤولانه تا پای غرفه‌های بازیافت می‌برند، اساس تکرارشونده‌ای است، یک جور خطر علیه محیط زیست و حسی به نفع بازدهی‌های مرموز زیاله.

نه جنس می‌دهند، نه پول

توzین مشکوک

یا محیط‌زیست. آمارها می‌گوید در کشورمان هر روز حدوده ۵ هزار تن زباله تولید می‌شود و سهم تهران روزانه ۷۵۰۰ تن است که روزهای پایانی سال به روزی ۱۱ هزار تن نیز می‌رسد. درین زباله‌های تولیدی هر ۲۴ ساعت در تهران به طور متوسط ۲۸۰۰ تن زباله خشک شامل مقوا، پلاستیک، شیشه، فلزات و نان خشک جمع می‌شود که همگی قابل بازیافت است و پیمانکاران هر تین ازان رادر سال ۸۰۰، ۹۷ هزار تومان می‌فروختند.

زباله‌های مردم تهران، آشغال‌هایی که مردم محلات هر روز در سطل‌های زباله یاد رنگهای درخواهی در جویهای آب و کنار دیوارها و درون باعچه‌ها می‌ریزند به معنی واقعی کلمه پولند، چیزی به ارزش تقریبی روزانه دو میلیارد تومان که پیمانکاران بازیافتی قدرش را خوب می‌دانند و تعدادی از آنها از پشت سکان غرفه‌های بازیافت طوری زباله‌های تفکیک شده شهروندان قانون‌دار مایدیرت می‌کنند که سود بیشتر به جیب خودشان سرازیر شود.
[۲]

می‌گرفته، معرض بوده و تصمیم داشته تفکیک را رها کند، به ما اهمان پاسخی رامی دهد که زمانی به همسرش داده است. او می‌گوید به تفکیک زباله باید به چشم وظیفه‌ای شهروردنی نگاه کرد و به این که با رها نکردن زباله‌های ارزشمند در سطل‌های زباله از یک سوم محیط زیست نجات پیدا می‌کند و از یک سو دست زباله‌گردان از پسماندها کوتاه می‌شود و چرخه معيوب زباله سامان می‌گیرد. او می‌گوید اگر پسماندهای خشک شود حجم زباله‌های تولید شده نیز کاهش می‌یابد و تعداد دفعاتی که شهرداری مجبور است

زنی یک کیسه پلاستیک را پرکرده است از باطری‌های کارکرده، همان‌ها که خلیل‌ها پرتش می‌کنند در سطل‌های زباله با ولش می‌کنند گوشه و کنار خیابان. زن ولی می‌داند با تری جزو پسماندهای خطرناک است که باید اصولی دفع شود، برای همین ماهها باطری‌های مستعمل راجمع کرده و همه را آورده به غرفه بازیافت. غرفه‌دار باطری‌ها را می‌کشد، نمایشگر ترازو معلوم نیست، زن نمی‌داند باطری‌ها چند گرم است اولی می‌شنود که آن همه باطری می‌شود ۲۰۰ تومان. زن همین ۲۰۰ تومان را می‌خواهد ولی غرفه‌دار می‌گوید پول نقد ندارد،

رویش مواد شوینده چیده‌اند پس‌رکی با یک کیسه چچک نان خشک و چند تایی بطری و مشتی کاغذ مجلد از دهه می‌آید زیر پنجه که برایش بلند است. توپتش رسیده هنوز بی‌تاب است ولی، از آن سپرچه‌های شلوغ پرصردکه طاقت‌شان کم است. پس‌رک که حوصله صفحه دارد پسمانده را می‌اندازد روی پیشخوان و می‌رود، بون وزن کشی زباله‌ها.

است های پیرمرد پراز جنس بازیافتی است، بیشتر استیک، کمی هم گاذشو شیشه. پس‌رک را بچشم یقیقی می‌کند و غرمی زند که چرا گذاشت و رفتی، نق زند که ضرر کرد و پولش رفت به جیب غرفه، بعد بسیز برگش را زینجه کوچک هل می‌دهد داخل و ششم می‌دوزد به دهان غرفه‌دار پسماندهای راوی ترازو بن می‌شود و غرفه‌دار عده‌های روی فیش را با ماشین اسپاب جمع می‌کند و می‌گوید ۱۲ هزار و پیرمرد باطلب می‌گوید پول نقد ندارد،

لیش جمع می‌زند ۳۶ هزار تومان.